

نقش زنان حرم‌سرا در اصلاحات دوره ناصری

محمد رضا جوادی یگانه*

ریحانه جوادی**

چکیده

در مقاله پیش رو، برای بررسی نقش زنان حرم‌سرا در اصلاحات دوره ناصری، با بهره‌گیری از رویکرد انتخاب عقلانی به مثابه یکی از نظریه‌های عمومی جامعه‌شناسی تاریخی، به توصیف استدلال‌های ارائه شده از سوی زنان حرم‌سرا، در مخالفت با سه بازه اصلاحی ۱۲۶۴-۱۲۶۷ (اصلاحات میرزا تقی‌خان امیرکبیر)؛ ۱۲۷۵-۱۲۷۸ (اصلاحات شخص ناصرالدین‌شاه)؛ ۱۲۸۷-۱۲۹۰ (اصلاحات میرزا حسین‌خان سپهسالار) پرداخته‌ایم. این مقاله، با نقد نگاه حاکم در تحلیل‌های تاریخی که زنان حرم‌سرای شاهی را به ابژه‌هایی جنسی فرو می‌کاهد که بازپچه‌ای برای پیشبرد منافع درباریان، دیوانیان و روحانیان مخالف اقدامات اصلاحی بودند و بر اندام زنانه خود و اغواگری متوسل می‌شدند، با تمرکز بر دو تن از زنان حرم‌سرا یعنی مهدعلیا (مادر ناصرالدین‌شاه) و انیس الدوله (همسر ناصرالدین‌شاه)، بر انتخاب عقلانی این کنش‌گران حاضر در عرصه اصلاحات تأکید و استدلال‌های آنان برای مخالفت با رویه‌های اصلاحی را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که نوع استدلال‌های آنها در مخالفت با اصلاحات، تفاوت چندانی با دیگر گروه‌های مخالف رویه اصلاحی در دوره ناصری ندارد.

کلیدواژه‌ها: اصلاحات دوره قاجار، مخالفان اصلاحات، زنان حرم‌سرا، مهدعلیا، انیس الدوله، انتخاب عقلانی.

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران myeghaneh@ut.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران r.javadi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۱۷

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین علل ناکامی ایرانیان در دوران اخیر و ناتوانی‌شان از همگامی با تغییرات جهانی، از تغییرات تکنولوژیک گرفته تا تحولات علمی و اندیشگانی، در دوران قاجار ریشه دارد؛ مقطعی که جامعه ایران با تحولات در شرف وقوع غرب آشنا شد و پس از دوره‌ای انکار و طرد، در صدد پذیرش آن برآمد. از این زمان به بعد بود که هرازچندگاهی، یک یا گروهی از نخبگان ایرانی در عصر قاجار به دنبال تحول شرایط موجود در کشور برآمدند، اما این حرکت‌های اصلاحی همگی «دولت مستعجل» بودند. با پایان یافتن دوران تصلب سنت در ایران عصر قاجار و شروع روندهای اصلاحی، در هر مقطع، فردی به‌عنوان چهره شاخص اصلاحات شناخته می‌شود. عباس میرزا، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، شخص ناصرالدین شاه و میرزا حسین خان سپهسالار، نمایندگان اصلاحاتی در عصر قاجارند که هیچ‌یک چندان به درازا نکشید.

نخستین گرایش‌های مبتنی بر تغییر و بهبود وضع جامعه را عباس میرزا پسر ارشد فتحعلی شاه قاجار و همراهانش در دارالسلطنه تبریز نمایندگی کردند، اما با مرگ عباس میرزا این رویه اصلاحی متوقف شد. با گذشت دوره‌ای از رخوت که با صدارت حاجی میرزا آقاسی به اوج رسید، روند اصلاحات درون دربار قاجار، این بار با میرزا تقی‌خان امیرکبیر اوج گرفت و به مدت سه سال و دو ماه ادامه یافت.

میرزا تقی‌خان امیرکبیر در طول صدارت اعظمی سه سال و دو ماهه خویش، نخستین کوشش اصلاحی را در سطح کشور آغاز کرد، اما این دوره اصلاحی با برکناری امیرکبیر در محرم سال ۱۲۶۸ از سمت صدراعظمی و قطع رگ وی در ماه صفر همان سال، متوقف شد. صدارت میرزا آقاخان نوری، که با پررنگ شدن مسائل بین‌المللی و کشمکش ایران در میانه بازی بزرگ برای به رسمیت شناساندن حقوق خویش همراه بود، دوره دیگری از فترت را برای مناسبات داخلی کشور به همراه داشت که بیش از هفت سال، از سوی شاه تحول خواه تاب نیاورد و ناصرالدین شاه به امید ایجاد تغییری اساسی، سمت صدراعظمی را کامل ملغا اعلام کرد. تأسیس شورای دولت جایگزینی برای قدرت مطلق فرد واحدی به‌عنوان صدراعظم بود، اما این بازه اصلاحی همچون دور قبلی اصلاحات، هنگامی که با مخالفت‌های شدیدی که به‌ویژه بر فراموش‌خانه تمرکز کرده بودند روبه‌رو گشت، تاب مقاومت نیاورد و با شکنجه، زندانی شدن، تبعید و مرگ مخالفان پایان یافت. با گذشت نه سال از آخرین اقدامات اصلاحی و در شرایطی که ناصرالدین شاه برای دوره کوتاهی بار

دیگر سمت صدارت اعظمی را به امید تغییراتی جدید احیا کرده بود اما با ناکارآمدی این سمت به دلیل عملکرد نامناسب صدراعظم وقت محمدخان قاجار دولو مواجه شده بود، در بازگشت از سفر عتبات عالیات، میرزا حسین خان سپهسالار را با خویش به ایران آورد و زمام دوره جدید اصلاحات را به او سپرد. پس از گذشت سه سال، در بازگشت از سفر اروپا در سال ۱۲۹۰، با اعتراض شدید ملازمین رکاب ناصرالدین شاه در سفر نخست به فرنگ و در ایران ماندگان درباری و دیوانی و حتی روحانیون و عموم جامعه، سپهسالار که هنوز به دارالخلافه پای نگذاشته بود و همچنان در بازگشت از سفر، همراه با ناصرالدین شاه در رشت اقامت داشت، ناگزیر استعفا داد. برکناری میرزا حسین خان سپهسالار از قدرت هرچند چندان به درازا نکشید و کمتر از دو ماه بعد، بار دیگر و این بار با سمت وزیر خارجه، به عرصه قدرت کشور بازگشت، در حکم توقف دور دیگری از اقدامات اصلاح طلبانه بود و عملکرد شخص سپهسالار در دوران وزارت خارجه خویش و محدودیت شدید اختیاراتش در این دوره، مانع از تکرار دقیق رویه سه ساله پیشین وی بود (شمیم، ۱۳۷۵؛ خورموجی، ۱۳۶۳؛ آدمیت، ۱۳۶۲؛ آدمیت، ۱۳۸۵؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۴۰؛ لسان الملك سپهر، ۱۳۳۷؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۷؛ بیانی، ۱۳۷۵؛ زیباکلام، ساسانی، ۱۳۸۲؛ مکی، ۱۳۶۶؛ صدیق الممالک، ۱۳۶۶؛ امانت، ۱۳۸۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۴؛ کرمانی، ۱۳۶۲؛ کرزن، ۱۳۸۰؛ هدایت، ۱۳۷۵؛ راوندی، ۳۷۸).

در بررسی شکست روندهای اصلاحات در دوره قاجار، به ویژه دوره ناصرالدین شاه، به دلایل متعددی برای شکست رویه های اصلاحی اشاره می شود؛ از جمله: دخالت بیگانگان، درونی نبودن اصلاحات، همراهی و همکاری نکردن پادشاه وقت، کارشکنی مخالفان سرسخت اصلاحات، تندروی های همراهان و همدلان اصلاحات، شرایط نامساعد اقتصادی، نارضایتی های اجتماعی ناشی از خشک سالی های متعدد قرن سیزدهم خورشیدی (قرن ۱۹ م) و بی تدبیری های گه گاه خود مصلح. اما همچنین می توان این شکست را از خلال مخالفت های مطرح شده از سوی کنش گران حاضر در عرصه اصلاحات در این دوره های اصلاحی پی گیری کرد.

بی شک، یکی از مهم ترین کنش گران عرصه اصلاحات، به ویژه در دوره قاجار، زنان حرم سرا هستند که بیشتر در قالب مخالفان اصلاحات در این دوره ظاهر شده اند. یکی از مهم ترین سؤالات درباره این زنان، نقش آنان در تصمیمات سیاسی و میزان خودمختاری آنان در این تصمیمات است. در واقع، در حالی که بیشتر روایت ها و تحلیل های تاریخی این

زنان را دنباله‌روهایی منفعل و ناآگاه تصویر می‌کنند که به سادگی بازیچه دست درباریان، دیوانیان و روحانیان بودند، برخی از روایت‌های تاریخی هستند که این زنان را کنش‌گرانی پویا و آگاه می‌دانند.

مقاله پیش رو، برای بررسی نقش زنان حرم‌سرا در رویه‌های اصلاحی و ارزیابی استقلال و خودمختاری آنان در تصمیماتشان، با دست گذاشتن بر دوره سلطنت چهل و نه ساله چهارمین پادشاه سلسله قاجار، سه روند اصلاحی کوتاه‌مدت روی داده در دوران پادشاهی او یعنی ۱۲۶۴-۱۲۶۷ ق (اصلاحات میرزا تقی‌خان امیرکبیر)، ۱۲۷۵-۱۲۷۸ ق (اصلاحات شخص ناصرالدین شاه) و ۱۲۸۷-۱۲۹۰ ق (اصلاحات میرزا حسین‌خان سپهسالار) را که اولین اقدامات اصلاحی گسترده و در سطح کل کشور بوده‌اند، ارزیابی خواهد کرد.

۲. چهارچوب نظری و روشی

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، هدف این مقاله بررسی دلایل نقش زنان در اصلاحات دوره ناصری است. از آنجا که به نوشته جان مندالیوس (John Mandalius) «ساختارهای اجتماعی و شیوه‌های هم‌کنشی اجتماعی معاصر را بدون منظری تاریخی، نمی‌توان به درستی مورد تحقیق قرار داد» (مندالیوس، ۱۳۸۷: ۱۴۲)، اتخاذ رویکردی تاریخی و بررسی نقش مخالفان شکست اصلاحات در دوره ناصری (در اینجا، به طور ویژه، زنان) برای یافتن پاسخی درباره دلایل شکست روندهای کوتاه‌مدت این تلاش‌های اصلاحی ضروری می‌نمورد. دنیس اسمیت (Dennis Smith) در کتاب *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی*، در تعریف جامعه‌شناسی تاریخی می‌نویسد:

جامعه‌شناسی تاریخی، مطالعه گذشته برای پی بردن به این امر است که جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند [...] جامعه‌شناسی تاریخی توسط مورخان و جامعه‌شناسانی انجام می‌شود که تأثیر متقابل گذشته و حال، وقایع و فرایندها و کنش‌گری و ساختاریابی را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهند (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۶).

اسمیت با تفکیک سه موج جامعه‌شناسی تاریخی، دوره‌بندی‌ای در خصوص جامعه‌شناسان و مورخان تاریخی به شرح زیر ارائه می‌دهد:

۱. موج نخست جامعه‌شناسی تاریخی «در اثر نیاز به درک و فهم وقایع سیاسی معاصر خود»، مثلاً، شکست و پیروزی دولت سلطنتی انگلستان؛ انقلاب فرانسه؛ صنعتی شدن

بریتانیا؛ تجربه دموکراتیک امریکا؛ و ملت‌سازی آلمان ایجاد شد. مونتسکیو، توکویل، مارکس، دورکیم و وبر از جمله صاحب‌نظرانی هستند که در این باره کار کرده‌اند. این موج در اواخر دهه بیست با ظهور رژیم‌های توتالیتر چپ و راست از بین رفت؛

۲. موج دوم جامعه‌شناسی تاریخی که با دغدغه‌های اخلاقی موجود در آثار نویسندگان مکتب فرانکفورت و مکتب شیکاگو در ساحت کلی جامعه‌شناسی روبه‌رو بود، در دهه ۵۰ میلادی با آثار کسانی چون مارشال و بندیکس که همچنان با «معضلات اصلی اخلاقی لیبرالیسم غربی» درگیر بودند، پی‌گیری شد؛

۳. موج سوم جامعه‌شناسی تاریخی در فاصله سال‌های ۵۸ تا ۷۸، با افزایش چند برابری تولیدات جامعه‌شناختی و افزایش فعالیت علمی به‌ویژه در انگلستان و ایالات متحده امریکا، «عصر زرین جامعه‌شناسی تاریخی» را رقم زد.

اسکاچپول (Skocpol) بر آن است که این جامعه‌شناسان، از سه راهبرد اصلی در پژوهش‌های خویش در حیطه جامعه‌شناسی تاریخی بهره برده‌اند. وی ضمن تفکیک این سه راهبرد، تصریح می‌کند که لزوماً این سه راهبرد، «کاملاً از یکدیگر جدا نیستند» و «ترکیب‌های خلاق میان آنها وجود دارد». سه راهبرد مورد اشاره اسکاچپول عبارت‌اند از: ۱. کاربرد یک الگوی نظری واحد «درباره یک یا چند مورد مناسب با آن الگو»؛ ۲. کشف نظم‌های علی تبیین‌کننده فرایندها یا پیامدهای تاریخی خاص و مطالعه و بررسی فرضیات بدیل؛ ۳. استفاده از مفاهیم برای ارائه و بسط تغییرهای تاریخی معنادار.

این جامعه‌شناسان تاریخی، در هر دوره زمانی و در هر یک از سه موج مورد نظر اسمیت و با توجه به راهبردهای روش‌شناسانه‌ای که اسکاچپول تفکیک می‌کند، نظریه‌های گوناگونی را برای انجام پژوهش‌های خویش به‌کار بسته‌اند و از چهارچوب‌های تئوریک متفاوتی بهره برده‌اند. یکی از شیوه‌های ممکن در حیطه تئوریک برای انجام پژوهش تاریخی، بهره‌گیری از «نظریه عمومی» است که جیمز ماهونی در مقاله خویش با عنوان «بازنگری نظریه عمومی در جامعه‌شناسی تاریخی» به‌دقت شرح داده است.

در این مقاله، از نظریه انتخاب عقلانی (Rational Choice Theory) که یکی از نظریه‌های عمومی رایج در جامعه‌شناسی تاریخی است، در کنار نظریه کارکردگرایی، نظریه قدرت، نظریه فرهنگی و نظریه نوداروین (ماهونی، ۱۳۹۱) به‌منابه رویکردی تئوریک و ابزاری برای نگرستن به انبوه داده‌های تاریخی بهره برده‌ایم. به عبارت دیگر، نظریه انتخاب عقلانی که با فرض گرفتن عقلانیت کنش‌گران حاضر در صحنه، به چرایی کنش آنان

می‌پردازد (← جوادی یگانه، ۱۳۸۷)، در نبود چنین نگاهی در پژوهش‌های دیگر انجام شده درباره بخشی از کنش‌گران عرصه اصلاحات در ایران در آن بازه زمانی یعنی مخالفان، می‌تواند راه‌گشا باشد.

این نظریه، که در آن فرد (در اینجا مصلح، موافقان و مخالفان به عنوان کنش‌گران عرصه اصلاحات) «عامل علی» (Causal Agent) و عقلانیت/بزاری (Instrumental Reason) به کار گرفته شده توسط آنان (که در اینجا موافقت و یا مخالفت آنان با اقدامات اصلاحی را در پی دارد) «سازوکار علی» (Causal Mechanism) است، این امکان را فراهم می‌آورد که با نگاهی به رویه «عقلانی» انتخاب مخالفان برای مخالفتشان با اقدامات اصلاحی انجام شده در کشور، و پاسخ‌گویی موافقان و شخص مصلح به انتقادات مخالفان، پیامد ناخواسته (و احیاناً غیرعقلانی) این مخالفت را ارزیابی کنیم.

نظریه انتخاب عقلانی «در مقام تبیین، بر آن است که حوادث اجتماعی، حاصل جمع اعمال افراد بسیاری است که بر اساس محاسبات عقلانی عمل می‌کنند» (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۷). این نظریه یکی از نظریه‌های مطرح در علوم اجتماعی است که عمدتاً از آرای آدم اسمیت (Adam Smith) اقتصاددان (با تأکید وی بر «دست پنهان بازار» که پیامد ناخواسته مثبت عمل فاعلانی نفع‌گراست) ملهم شده است. این نظریه در جامعه‌شناسی «با الهام از عقلانیت ابزاری ماکس وبر و در چهارچوب فردگرایی روش‌شناختی، کار فاعلانی را عاقلانه می‌داند که در چهارچوب اعتقاداتشان، نسبت به شقوق ممکنه با توجه به عواقب‌شان، شقی را برگزینند که برای رسیدن به غایاتشان بهترین راه باشد» (همان: ۶۳).

از نظر کرایب (I. Craib) «شاید آسان‌ترین راه توصیف نظریه انتخاب عقلانی، بررسی آن از زاویه کوشش‌هایی باشد که برای ساختن الگوهایی از رفتار افراد صورت می‌گیرد؛ هنگامی که در شرایطی خاص دست به کنش‌هایی عقلانی می‌زنند» (کرایب، ۱۳۸۵: ۹۲). نظریه انتخاب عقلانی مشخصاً به دنبال بررسی «پیامدهای اجتماعی» است؛ به عبارت دیگر، این نظریه به این امر می‌پردازد که بر فرض آنکه کنش‌گران، عقلانی رفتار کنند، همچنان پیامد اجتماعی ناشی از این کنش، می‌تواند «غیر عقلانی»، «ناخواسته» و «نامطلوب» باشد (Hechter and Kanazawa, 1997:192).

نظریه انتخاب عقلانی، به‌ویژه رویکردهای متأخر آن، داعیه عقلانی بودن تمامی کنش‌های آدمی را ندارند و بر محدودیت‌های انتخاب عقلانی افراد دست می‌گذارند. با این حال، این تأکیدگذاری بر محدودیت‌ها، به معنای نفی و طرد عقلانیت موجود در کنش‌های

آنان نیست. بنابراین، در این مقاله نیز با آگاهی به محدودیت‌های انتخاب عقلانی کنش‌گران (موافق و مخالف اصلاحات) دوره اصلاحی سپهسالار، بر وجوه عقلانی انتخاب آنان و تصمیم‌شان برای موافقت یا مخالفت با اصلاحات دست گذاشته‌ایم.

گفتنی است مرشد، میلنر (Milner)، مک‌لین (McLean) و کانگلتون (Congleton) از جمله افرادی هستند که این نظریه را در پژوهش‌های خویش، هرچند از دیدگاه علوم سیاسی و با تکیه بر رویدادهای معاصر - و نه تاریخی - به کار بسته‌اند. در کنار این آثار، به کتاب *منطق شر؛ خاستگاه‌های اجتماعی حزب نازی*، ۱۹۳۳-۱۹۲۵ نوشته ویلیام برنشتاین (William Bernstein) (به نقل از ماهونی، ۱۳۹۱) به دلیل نگرش جامعه‌شناسی تاریخی خویش در پرداختن به نظریه انتخاب عقلانی، و مقاله «نه راه پیش و نه راه پس: تنگناهای سیاسی ایران در اوایل حکومت قاجار» نوشته منوچهر اسکندری قاجار به دلیل تمرکز بر دوره قاجار نیز می‌توان اشاره کرد. این مقاله، با کاربست نظریه انتخاب عقلانی در حوزه علوم سیاسی، تلاش دارد نگاهی دیگرگونه در خصوص عملکرد شاهان نخست سلسله قاجار در حفظ قلمرو ایران و به‌ویژه جنگ‌های ایران و روس ارائه دهد. گرچه تحلیل اسکندری قاجار از سنخ پژوهش‌های علوم سیاسی است و بر «شناخت انگیزه‌های بازیگران جهانی» تأکید می‌کند و همین «عاملیت محوری» صرف، تفاوت دیدگاه او را با دیدگاهی جامعه‌شناختی آشکار می‌سازد، از آن‌جا که کار وی از معدود آثاری است که نظریه عقلانی را در تحلیل رویدادهای تاریخی ایران به کار می‌گیرد، بررسی آن به‌رغم وجود این تفاوت راهگشا خواهد بود.

اسکندری قاجار در آغاز مقاله خویش می‌نویسد یکی از ایرادهای روایت‌های پیروزمندان از جنگ، یکی دانستن «عقلانیت تصمیم‌گیری» و نتیجه حاصل از این تصمیم‌گیری است؛ به عبارت دیگر، در «اذهان مردم و برگردان دانشوران آن» از دست رفتن بخشی از سرزمین، با وجود نداشتن تصمیم‌گیری عقلانی یکسان گرفته می‌شود:

این یک خطای مهلک است؛ عقلانیت به روند برمی‌گردد نه به نتیجه؛ اگرچه هدف‌گیری در روند نهفته است و هدف البته به‌دست آوردن است نه از دست دادن. به سخن دیگر، هدف در تصمیم‌گیری به‌دست آوردن است، اما داشتن دستاورد نشانه حضور عقلانیت نیست، چنان‌که نداشتن دستاورد فقدان عقلانیت را ثابت نمی‌کند. به‌دست آوردن یا از دست دادن، هر دو، ممکن است از عوامل ناشی شوند که مطلقاً ارتباطی با روند تصمیم‌گیری نداشته باشند، و فقط یکی از عوامل ممکن است شانس باشد (اسکندری قاجار، ۱۳۸۹: ۳۹).

در ادامه، اسکندری قاجار با اشاره به تصویر قالبی موجود از شاهان سلسله قاجار، فرض وجود نقص در تصمیم‌گیری‌های «نخستین قاجارها» را با نظریه انگ‌زنی تبیین کرده و می‌نویسد: وجود نقص در قاجارها حکم پیش‌فرضی را در توصیف آنها پیدا کرد و گاهی شد که کوه «بی‌کفایتی» قاجاریه را از آن ساختند (همان: ۴۰).

در نتیجه، اسکندری برای زدودن این «انگ» از پادشاهان نخست سلسله قاجار، از ترکیب نظریه احتمال که نظریه‌ای در روان‌شناسی اجتماعی است و بر تصمیم‌گیری تحت ریسک دلالت دارد و نظریه انتخاب عقلانی بهره می‌گیرد. وی از نظریه احتمال، برای توضیح «خصوصیت‌ها و تفاوت‌های میان واکنش‌های آغامحمدخان و فتحعلی‌شاه در برابر دشمنان» استفاده می‌کند و نظریه انتخاب عقلانی را برای «فهم بستر کلی اعمال روس‌ها و ایرانیان و دیگر بازیگران از جمله عثمانی‌ها و فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها» به کار می‌گیرد.

وی در بحث خویش، همچنین، به جداسازی دو مسئله متفاوت با یک‌دیگر می‌پردازد. از نظر وی، مسئله نخست، «بود یا نبود عقلانیت در شخص تصمیم‌گیرنده» است که بر اساس رفتارهای قابل مشاهده تجربی فرد تعیین می‌شود. در اینجا، منظور از عقلانیت، یک رفتار ارادی هدفمند با محاسبه سود و زیان است که در آن کنش‌گر تلاش دارد «بیشتر به دست آورد و کمتر از دست بدهد». اما، مسئله دیگر درباره عقلانیت که از نظر اسکندری قاجار باید در خصوص کسانی که در سطح ملی تصمیم‌گیری می‌کنند لحاظ داشت، مشخص کردن این موضوع است که تصمیم‌گیری آنان بر اساس «منافع ملی» بوده است و نه «منافع فردی» تصمیم‌گیران.

اسکندری قاجار دو فرض «مکتب‌های واقع‌گرا و نواقع‌گرا» را در عرصه علوم سیاسی به این شرح مطرح می‌کند:

۱. همه بازیگران صحنه جهانی (کشورها و تصمیم‌گیرندگانشان) در نظام بین‌المللی پر هرج و مرج که قدرت قاهری برای تنظیم فعالیت‌های آنان ندارد، از منافع ملی خود پیروی می‌کنند؛ ۲. «عاملان، عقلانی و هدفمند عمل می‌کنند و «هدف‌های مختلفی را طبق منافع متفاوت خود» نشانه می‌روند.

بنابراین، اسکندری با بهره‌گیری از نظریه انتخاب عقلانی و افزودن مفهوم «منافع ملی» به آن، با بررسی روند حوادث در سال‌های نخستین حکومت قاجاریه در ایران و ارائه روایتی تاریخی، استدلال می‌کند که واکنش‌های ایرانیان نخستین، در «نتیجه اعمال روس‌ها در قفقاز» بوده است.

اسکندری که از نظریه احتمال نیز در تحلیل خویش برای مقایسه دو شاه نخست سلسله قاجار استفاده کرده است، بر آن است درحالی که آغامحمدخان به دنبال حاکمیت ایران بر همه سرزمین‌های در تصرف سلسله صفویه بود، فتحعلی‌شاه به دلیل تنگناهای سیاسی زمان خود و شرایط اجتماعی آن دوره که ناشی از جنگ‌های ناپلئون از سوئی، و سیاست‌های امپراتوری بریتانیا از سوی دیگر بود، ناچار به اتخاذ رویکردهای دیگر بود. بنابراین، وی با «سبک و سنگین کردن گزینه‌هایش» نخست به عقد قرارداد با انگلیسی‌ها برای جلوگیری از دست‌اندازی روس‌ها به سرزمین‌های ایرانی جنوب قفقاز برآمد. سپس، زمانی که با این واقعیت مواجه شد که به گفته ادوارد اینگرام (Edward Ingram) «انگلیس‌ها انتظار داشتند دیگران به آنها کمک کنند، خوش نداشتند که دیگران هم از آنها کمک بخواهند» (اسکندری، ۱۳۸۹: ۵۶)، با سنجش گزینه‌ها و انتخاب بهترین آنها، به فرانسوی‌ها روی کرد و معاهده فین‌کنشتاین بین این دو منعقد شد و فقط زمانی که طرف فرانسوی این قرارداد را نادیده گرفت، ایران وارد جنگ با روسیه شد. از نظر او، هدف اصلی فتحعلی‌شاه «ثبات کشور بود» و در نتیجه ترجیح می‌داد ریسک نکند. او در این باره می‌نویسد:

برای فتحعلی‌شاه این به معنای تمایل به پایان دادن هر چه زودتر درگیری‌های نظامی با دشمنان خارجی از جمله عثمانی‌ها و روس‌ها و در عوض، متحد شدن با انگلستان و فرانسه برای جلوگیری از جنگ‌های بیشتر بود (همان: ۳۵).

با این حال، پس از وقوع جنگ نیز این گونه نبود که فتحعلی‌شاه دست‌بسته بنشیند و تلاش داشت با پیکار در دو جبهه دیپلماسی و نظامی، سرزمین‌های از دست‌رفته را بازپس گیرد. بنابراین، اسکندری قاجار در تحلیل خود با بهره‌گیری از نظریه انتخاب عقلانی نشان می‌دهد:

قاجارها قربانیان در مانده شرایط نبودند. از خودشان سیاست‌هایی داشتند و عقلانی عمل می‌کردند، گرچه با محاسباتی که شناختشان بدون دیدگاه‌هایی که این نظریه‌ها برای ما فراهم می‌آورند دشوار است (همان: ۶۶).

به عبارت دیگر، اسکندری بر آن است گرچه عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای نتایجی منفی برای ایران در برداشته است، «در روند تصمیم‌گیری ایرانی‌ها کمتر قرینه‌ای می‌توان یافت که آنها را به این سبب که احتیاط‌های لازم را نکرده باشند یا اطلاعات موجودشان را نادیده گرفته باشند، مقصر نشان دهد» (همان: ۶۳).

در این مقاله، با اتخاذ رویکرد انتخاب عقلانی و با بهره‌گیری از نامه‌ها و اسناد به‌جامانده از زنان حرم‌سرا در دوره ناصری، به ارزیابی استدلال‌های مطرح شده از سوی آنان در مخالفت با اقدامات اصلاحی و توصیف نقش زنان در اصلاحات در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه خواهیم پرداخت.

گفتنی است در مواردی ممکن است تقدم و تأخر زمانی نقدهای وارد شده رعایت نشده باشد که با توجه به اینکه بی‌شک، نقدهای مورد بررسی در این پژوهش تنها استدلال‌های موجود نبوده‌اند و صرفاً نمونه‌ای از نمونه‌های فراوان نقد هستند، این تک‌خطی نبودن سیر روایی، مشکلی در بررسی تعاملات این گروه درگیر در فرایند اصلاحی ایجاد نخواهد کرد.

۳. نقش زنان حرم‌سرا در اصلاحات

زنان حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه همواره در کتاب‌های تاریخی و تحلیلی، در سیاهه مخالفان اصلاحات قرار دارند. با این حال، در بررسی تاریخ دوره ناصری و به دلیل ضعف تاریخ‌نویسی رسمی، نبود تاریخ‌نویسی غیررسمی، گرایش نداشتن زنان حرم‌سرا به مستند کردن زندگی خویش و نگارش زندگی‌نامه، و عدم حفظ و نگه‌داری دقیق اسناد تاریخی در آن دوران، کمبود شدید داده‌های تاریخی پیرامون دلیل مخالفت این زنان با اصلاحات به چشم می‌خورد. بنابراین، در چنین شرایطی، فقدان داده استدلالی را از جانب زنان حرم‌سرا نمی‌توان با قطعیت بر ارائه نکردن استدلال از سوی آنان در مخالفت با اقدامات اصلاحی حمل کرد. با این حال، بسیاری از تحلیل‌های تاریخی، با دست کم گرفتن این موانع، به بررسی سوگیرانه نقش این زنان در دوره‌های اصلاحی پرداخته‌اند و بیشتر این مخالفت‌ها را به دلایل جنسی و یا - بزرگوارانه - به منافع خرد گروهی اندک، تقلیل داده‌اند؛ ضمن آنکه، یکی از متهمان همیشگی قطع رگ امیرکبیر و خاتمه دور نخست اصلاحات عصر ناصری، حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه، به‌ویژه مادر شاه، مهدعلیا، بوده است؛ مثلاً، توحیدی چافی، نویسنده کتاب *قهوه قجری؛ آسیب‌شناسی رقابت‌های رجال عصر قاجار*، مخالفت زنان درباری به‌ویژه مهدعلیا و انیس‌الدوله را با اقدامات اصلاحی به حسادت‌های مادری - زنانه فرومی‌کاهد. توحیدی همچنین با اتخاذ نگاهی تک‌بعدی و سوگیرانه، با تکیه بیش از حد بر کارکرد جنسی زنان، بر وجود زن رقاچه برای اغفال ناصرالدین‌شاه و بدبین ساختن او نسبت به امیرکبیر تأکید می‌کند. این اشاره به کارکرد جنسی زنان و نقش آن در مرگ

صدراعظم نخست ناصرالدین شاه، در دیگر آثار تاریخی تحلیلی نیز به چشم می خورد؛ مثلاً، حسین مکی نیز در کتاب خویش با اشاره به حضور یکی از زنان ناصرالدین شاه و اصرار او برای امضای فرمان قتل می نویسد:

می گویند چگونگی صدور این فرمان بدین فرار بوده است که با یکی از زن های سوگلی شاه «امینه اقدس» که خیلی او را دوست می داشته وارد مذاکره می شوند و به مشارالیها می گویند اگر طوری شب شاه را مست و در حال مستی او را حاضر نمایی که فرمان قتل امیرکبیر را امضا نماید ما تعهد می کنیم که در ازای این عمل فرزند تو را به ولایت عهدی برسانیم. آن زن نیز فریب این وعده پوچ ابلهانه را خورده امضایی را که معاندین از او می خواستند نامبرده هم از شاه می خواهد و فرمان قتل را به امضای شاه می رساند (مکی، ۱۳۶۶: ۵۰۴).

این روایت که دست کم در مورد نام «زن» اغواگر مجعول است، چرا که امینه اقدس در سال های میانی سلطنت ناصرالدین شاه به حرم سرای او وارد شد، بیش و کم در اکثر روایت های مربوط به قتل امیرکبیر، به ویژه روایت های متأخر دیده می شود. در این میان، عمده تأکید و تکیه این تاریخ نویسان و تحلیل گران، بر «فریب خوردگی» زن و «بازپچه» بودن اوست. با این حال، بیشتر اشاره ها در خصوص نقش زنان در برکناری صدراعظم نخست ناصرالدین شاه و مخالفت آنان با او، بر مهدعلیا متمرکز است.

گفتنی است اصلاحات سال های ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۸ ق، برخلاف دوره اصلاحی ۱۲۶۴-۱۲۶۷ با مخالفت یا واکنش جدی از سوی زنان حرم سرای ناصرالدین شاه روبه رو نبود. جیران، سوگلی حرم سرای شاه که از سال ۱۲۷۵ در بستر بیماری بود، در جمادی الثانی ۱۲۷۶ درگذشت. عباس امانت با اشاره به اینکه احتمالاً «شور و شوق» ناصرالدین شاه برای اصلاحات از «تحولات نوین در اندرون شاهی» متأثر می شد، بر این باور است که مرگ جیران «اثری ژرف و در عین حال آزادی بخش بر شاه داشت». امانت با اشاره به بازگشت مهدعلیا به رأس قدرت در میان زنان حرم سرا، پس از درگذشت جیران تأکید می کند:

این صعود مجدد چون گذشته نفوذ نمایان سیاسی به همراه نداشت. به نظر می رسد که شاه توانسته بود تا اندازه ای پیوندهای مشهود بین حرم و دنیای خارج را بریده مانع ائتلاف میان زنان حرم سرا و مقامات عالی رتبه دولت شود. مهدعلیا البته هنوز از طریق دست نشانده هایش اعمال نفوذ می کرد ولی هیچ گاه موفق نشد بار دیگر بر استیلا عاطفی قبلی اش بر شاه دست یابد (امانت، ۱۳۸۳: ۴۷۱).

با توجه به این شرایط و البته همچنان با در نظر گرفتن کمبود فراوان داده های تاریخی

درباره اقدامات اصلاحی صورت گرفته در این دوران و موافقان و مخالفان آن، به نظر نمی‌رسد زنان دربار ناصرالدین شاه در این مقطع اصلاحی مورد بحث، نسبت به اقدامات اصلاحی، چه در مجرای رسمی آن که نظارت شخص شاه را به همراه داشت و چه اصلاحات غیررسمی و غیردولتی که از طریق فراموش‌خانه ملکم پی گرفته می‌شد، مخالفتی ابراز کرده باشند. بنابراین، این مقاله تأکید خود را بر مخالفت‌های دو چهره زن اصلی در دوره اصلاحی ناصرالدین شاه ۱۲۶۴-۱۲۶۷ (مهدعلیا) و سپهسالار ۱۲۸۷-۱۲۹۰ (انیس‌الدوله) متمرکز خواهد نمود.

۱.۳ مهدعلیا

نویسندگان مختلف ریشه اختلاف مهدعلیا و امیرکبیر را در مسائل گوناگون از آزادی جنسی مهدعلیا و قید و بندهای امیرکبیر تا تمایل مهدعلیا به صدارت اعظمی نوری می‌جویند؛^۱ مثلاً، حسین مکی، از جمله نویسندگانی که تکیه عمده‌ای بر روابط جنسی مهدعلیا داشته است، درباره علت مخالفت مهدعلیا با امیرکبیر می‌نویسد:

علت کینه‌ورزی مهدعلیا مادر شاه با داماد خود امیرکبیر در اثر محدودیت‌های سنگینی بود که امیرکبیر برای مهدعلیا ایجاد کرده بود، چه امیرکبیر از دیر باز متوجه شده بود که مشارالیه اخلاق نامناسبی داراست که در صورت تراوش به هیچ‌وجه زینده خاندان سلطنتی مخصوصاً شایسته مقام مهدعلیا که در عین حال مادر زن صدراعظم ایران و مادر شاه بوده نمی‌باشد. از این رو پیداست که امیرکبیر برای حفظ آبروی خاندان شاهنشاهی ایران از بروز پاره‌ای ذمائم اخلاقی مهدعلیا سخت جلوگیری می‌کرده از طرف دیگر مهدعلیا هم مثل اینکه در اعمال هوس‌های شخصی اصراری داشته در نتیجه کینه دیرینه عجیبی بر اثر این کشمکش به وجود آمده بود (مکی، ۱۳۶۶: ۴۶۹-۴۷۰).

از سوی دیگر، نویسنده‌ای همچون توحیدی چافی، به‌رغم اشاره گذرا بر روابط خصوصی مهدعلیا، عمده تمرکز خود را بر «قدرت خواهی» مهدعلیا می‌گذارد و به «آشنایی مهدعلیا با سفرای خارجی و زنان آنها» اشاره می‌کند و همین آشنایی را دلیل ورود او به «عرصه کلان سیاست‌گذاری» در کشور می‌داند. توحیدی با اشاره به نقش مهدعلیا در هدایت گروه‌ها و دسته‌بندی‌های شکل گرفته پس از مرگ محمدشاه و پیش از رسیدن ناصرالدین شاه به تهران، درباره حمایت مهدعلیا از نوری می‌نویسد:

مخالفت محکم امیر نظام با نوری، دشمنی شدید مهدعلیا را به همراه داشته، اما عکس‌العمل سریع امیرنظام چنان شوک‌آور بود که هم مهدعلیا و هم نوری به سرعت نتوانستند

هیچ‌گونه توطئه‌ای علیه وی تدارک ببینند. مهدعلیا از این پس تمام ناکامی‌های خود را به گردن امیرکبیر می‌انداخت. تعلق لقب امیرکبیری که مهدعلیا قصد داشت آن را برای برادرش، عیسی‌خان، محفوظ نگهدارد به نارضایتی این زن قدرتمند حرم‌سرا افزود (توحیدی چافی، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

در هر حال، مخالفت مهدعلیا را با امیرکبیر نمی‌توان به موارد ذکر شده در بالا تقلیل داد. به عبارت دیگر، می‌توان دلایل این مخالفت را فرا و ورای این انگیزه‌سنجی‌ها و تقلیل آن به روابط جنسی وی نیز جست‌وجو کرد. بی‌شک، بهترین راه برای یافتن استدلال‌های مهدعلیا، معهود نامه‌های بازمانده از شخص وی، خطاب به ناصرالدین‌شاه است. در این نامه‌ها استدلال‌های گوناگونی برای مخالفت با صدراعظم عنوان شده است؛ از دلایل کاملاً شخصی و دور ماندن مادر و فرزند تا تأکید و تکیه بر کوتاهی دست «صاحبان اصلی قدرت» یعنی قاجارها از آن، تا انتقاد به عملکرد و رویه امیرکبیر در کشورداری و تنظیم امور دولتی.

مهدعلیا، در نامه‌ای^۲ گلابه‌آمیز خطاب به شاه، نسبت به جدایی خویش از وی اعتراض می‌کند و می‌نویسد «در مادر پادشاهی الآن از من بی‌پناه‌تر کسی نیست» و سپس با پناه بردن به مفاهیم مذهبی و مقایسه خویش با «سیدالشهدا در صحرای کربلا» به تنهایی خود اشاره می‌کند و با اتکا به همان مفاهیم، «دعا» می‌کند «هرکس می‌خواهد پادشاه را از من برنجانند، مرا از این‌جا فراری کند، و شاه را رسوا بکند، همان به غضب خود شاه گرفتار شود». مهدعلیا، سپس با نام بردن آشکار از «میرزا تقی‌خان» با لحنی نیمه‌گلابه‌مند و نیمه‌تهدیدآمیز، با اشاره به «جدایی مادر و فرزند»، از او می‌خواهد که «با من سر به سر نگذارید». بنابراین، به‌رغم استدلال نویسنده‌گانی چون توحیدی چافی که بر آن‌اند یکی از دلایل تبعید مهدعلیا به قم، سوءظن سیاسی شاه نسبت به مادر خویش بوده است، مهدعلیا خود آشکارا امیرکبیر را مسبب دوری خویش از شاه می‌داند.

به هر شکل، این گلابه‌مندی از «جدایی مادر و فرزند» که یکی از دلایل مخالفت مهدعلیا با نخستین صدراعظم ناصرالدین‌شاه بود، صرفاً نمی‌توانست متوجه عاطفه مادری باشد و ناراحتی و اعتراض مهدعلیا بر کوتاهی دست وارثان قدرت از قدرت نیز متمرکز بود. مهدعلیا، که اقدامات گوناگون امیرکبیر در کاهش قدرت سیاسی و نفوذ اقتصادی خاندان قاجار را تهدیدآمیز قلمداد می‌کرد، در نامه‌ای، گویا پس از مرگ امیرکبیر، به شاه نوشت: «میرزا تقی‌خان هم که این طایفه را کمتر از سگ کرده بود». همچنین، مهدعلیا نسبت به قدرت مطلق امیرکبیر نیز معترض بود و منتقدانه به شاه می‌گفت به یک نفر وزیر این همه اختیار نمی‌دهند.

با این حال، نباید از نظر دور داشت که مهدعلیا مخالفت آشکار خویش را با امیرکبیر صرفاً در لوای تعلقات قبیله‌ای و خونی مطرح نمی‌کرد. او آشکارا به سیاست‌های امیرکبیر نیز اعتراض داشت. این اعتراض و انتقاد به رویه و عملکرد امیرکبیر به‌ویژه در یکی از نامه‌های^۳ موجود از دوره صدارت امیرکبیر که خطاب به شاه نوشته شده است و از نظر علی آل‌داود از «جنبه خطابی» آن این‌گونه برمی‌آید که نویسنده آن مهدعلیاست، آشکارا دیده می‌شود. در این نامه، مهدعلیا به شیوه‌ای گزارش‌گونه، به «خانه نزولی» اشاره و دغدغه «مردم» را در این باره، به شاه گوشزد می‌کند. وی با اشاره به ممنوعیت این کار در دوره «شاه مرحوم»، محمدشاه، از ناصرالدین‌شاه می‌خواهد او نیز این امر را «موقوف» کند «که باعث دعای وجود مبارک شود» و «حکم» نماید که «هرکس خانه می‌خواهد، کرایه بکند» و در ادامه تأکید می‌کند «من راضی نمی‌شوم خدا نخواسته شما ظلم بفرمایید». این دغدغه مهدعلیا و توجه‌اش به امور کشوری، با تصویر همیشگی زن هوس‌رانی که صرفاً نگران قدرت خویش است، مغایرت دارد. گرچه این نامه، قدرت‌طلبی او را نفی نمی‌کند، دست‌کم نشان می‌دهد برای انتقاد از امیرکبیر و مخالفت با او، دستاویزی بیش از تکیه بر عواطف مادری و ابراز نگرانی برای آینده سلطنت قاجارها داشته است. مهدعلیا در ادامه همین نامه، با انتقاد از رفتار سربازان ملازم شاه، به «بی‌حسابی» آنان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «مردم را اذیت می‌کنند که چرا به ترک‌ها فحش می‌دادید» و بنابراین از شاه می‌خواهد که به «امیرنظام» بگوید از تکرار چنین امری جلوگیری کند.

نکته بسیار درخور توجه آن است که در بررسی مخالفت‌های صورت گرفته با اقدامات اصلاحی امیرکبیر، فقط مخالفت دیگرگونه با عملکرد میرزا تقی‌خان، از سوی زنان حرم‌سرا صورت می‌گیرد که بر «خانه نزولی»، و «عملکرد بد سربازان» و «آزار مردم توسط آنان» در دوره صدارت نخستین صدراعظم ناصرالدین شاه دست می‌گذارند.^۴

بنابراین، همان‌گونه که از نامه‌های مهدعلیا برمی‌آید، وی در رویه موجه‌سازی مخالفت خویش با امیرکبیر بر نکاتی چون عملکرد بد اقتصادی مصلح، کوتاه شدن دست وارثان قدرت از قدرت، برهم خوردن امنیت داخلی، قدرت مطلق مصلح، تبدیل شاه به یک مقام تشریفاتی و دردست داشتن قدرت مطلق، بی‌توجهی به جایگاه طبقاتی مخالف و تهدید منافع طبقاتی آنان، و عدم رعایت حقوق شهروندی (به دلیل رفتار نامناسب ارتشیان) دست می‌گذارد که لزوماً تمامی آنها، ناظر بر منافع فردی/جنسی مهدعلیا و یا منافع گروهی/طبقاتی بخشی از قاجارها نیست.

۲.۳ انیس الدوله

زنان حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه نیز همواره در کتاب‌های تاریخی تحلیلی، در سیاهه مخالفان میرزا حسین‌خان سپهسالار قرار دارند. نکته قابل توجه آن است که اساساً تأکیدات درباره نقش زنان دربار ناصرالدین‌شاه در شکل‌گیری اقدامات اعتراضی علیه سپهسالار، بر انیس‌الدوله استوار است و از دیگر زنان دربار ناصرالدین‌شاه و برداشت آنان در خصوص اصلاحات و اقدام احتمالی آنان در حمایت یا مخالفت با آن، سخنی در میان نیست؛ ضمن اینکه بیشتر این آثار در ارائه دلیل مخالفت این گروه با اقدامات اصلاحی سپهسالار، بر «لج‌بازی» انیس‌الدوله با صدراعظم وقت ناصرالدین‌شاه و دلخوری این سوگلی دربار از بازگشت زود هنگامش از سفر فرنگ به ایران، انگشت می‌گذارند.

فاطمه‌سلطان ملقب به انیس‌الدوله که در سال ۱۳۱۵ ق درگذشت، از سوگلیان اندرونی ناصرالدین‌شاه بود. انیس‌الدوله که از «خانواده فرودست روستایی» بود، از سویی، «نوعی شیوه زندگی مردمی» با خود به حرم‌سرای شاه آورد که «به دل شاه می‌نشست» و از سوی دیگر، به دلیل «حمایت از عامه مردمان» و «انتقاد از زیاده‌روی‌های شخصی شاه» چهره‌ای مثبت در میان درباریان داشت. در سال ۱۳۰۹ ق، زمانی که میرزا حسن شیرازی فتوای تحریم تنباکو را اعلام کرد، انیس‌الدوله که در آن هنگام خود را «ملکه ایران» به حساب می‌آورد، از استعمال تنباکو درون حرم‌سرا جلوگیری کرد (امانت، ۱۳۸۳: ۵۴۸-۵۴۹). از نظر امانت، اساساً بعد از سال ۱۲۷۵ ق و مرگ امیرکبیر، «تنها چهره قابل قیاس با مهد علیا، از لحاظ نفوذ سیاسی و جاه‌طلبی، انیس‌الدوله رئیس حرم‌سرا و همسر دوران‌دیش ناصرالدین‌شاه بود» (همان: ۵۴۸). در جنبش تنباکو، می‌توان نقش برجسته انیس‌الدوله و تأثیرگذاری او را بر شاه دید:

در آبدارخانه و حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه تمام خواجه‌ها و غلامان قلیان‌ها را شکسته برای اطلاع شاه در جلو خوابگاه همه را جمع کردند. خانمی که از منسوبین شاه و به حرم رفت و آمد داشت حکایت می‌کرد شاه به اندرون انیس‌الدوله که در واقع ملکه و بی‌اندازه مورد توجه و علاقه ناصرالدین‌شاه بود وارد شد در حالیکه کلفت‌های انیس‌الدوله مشغول پیاده کردن قلیان‌های نقره و طلای مرصع بودند و خود انیس‌الدوله ناظر به عمل خدمتکاران بود. شاه از انیس‌الدوله پرسید خانم چرا قلیان‌ها را از هم جدا و جمع می‌کنید؟ جواب داد برای آنکه قلیان حرام شده. ناصرالدین‌شاه رو در هم کشید، با تغییر گفت «که حرام کرده؟» انیس‌الدوله هم با همان حال گفت همانکس که مرا به تو حلال کرده است. شاه هیچ نگفت و برگشت و برای آنکه مبادا به احترامش لطمه‌ای وارد آید بعد از آن به

هیچ یک از نوکران خود دستور نمی‌داد قلیان بیاورند و در تمام دربار قلیان‌ها را جمع کردند (تیموری، ۱۳۶۱: ۱۰۶-۱۰۸).

اما در خصوص علت‌های مخالفت انیس‌الدوله با سپهسالار، در بین مورخان و تحلیل‌گران توافق رأی وجود ندارد. عده‌ای حوادث روی‌داده در سفر فرنگ را دلیل مخالفت انیس‌الدوله با صدراعظم می‌دانند. اکثر این آثار تحلیلی تاریخی به این موضوع اشاره می‌کنند که بازگرداندن زنان حرم‌سرا، یعنی انیس‌الدوله، همسر سوگلی ناصرالدین شاه و همراهانش از میانه سفر به ایران، دلخوری انیس‌الدوله را از سپهسالار و تلاش برای عزل او در پی داشت. در واقع، این عده با اشاره به مشکلات پیش آمده در روسیه که صدراعظم را ناچار ساخت زنان را برای جلوگیری از بروز مشکلات بیشتر به ایران بازگرداند، دلیل مخالفت انیس‌الدوله را کینه شخصی وی نسبت به میرزا حسین‌خان می‌دانند؛ هرچند، در خصوص علت‌های این بازگشت اجباری نیز توافق رأی وجود ندارد. درحالی‌که برخی دلیل اصلی بازگشت زنان حرم‌سرا را این می‌دانند که در غیاب ناصرالدین شاه و سپهسالار، در ایران شایع شد که همسران ناصرالدین شاه با «سر برهنه» به «تماشاخانه» رفته‌اند و این موضوع به نارضایتی مردم عادی و روحانیان انجامید، دیگران دلیل اصرار سپهسالار را برای بازگشت زنان حرم‌سرا به ایران، «غرابت» چندهمسری شاه ایران برای اروپاییان می‌دانند؛ استقبال رسمی از زنان ناصرالدین شاه با دسته‌های گل توسط مردان در روسیه نیز از دیگر دلایل نگرانی شخص شاه و همراهان او از تکرار چنین حوادثی بود (سرنا، ۱۳۶۲؛ آدمیت، ۱۳۸۵؛ زیباکلام، ۱۳۸۲).

اما عده‌ای دیگر، دلیل اصلی مخالفت انیس‌الدوله را با سپهسالار، نه بازگرداندن همسر شاه از سفر فرنگ، که گویا بیش از سپهسالار خود شاه عامل آن بود، بلکه تلاش این زن درباری برای یافتن جایگاهی استوار درون حرم‌سرای ناصرالدین شاه می‌دانند. عباس امانت با اشاره به اینکه در حرم‌سرای ناصری رقابت بسیاری برای دستیابی به قدرت میان زنان روستایی و تهی‌دست ناصرالدین شاه (زنانی نظیر انیس‌الدوله و امینه اقدس) و زنان قجری و اصیل او وجود داشت، تا جایی که شخص شاه از این رقابت‌ها و «توقعات بی‌پایان همسرانش» ناراضی و گله‌مند بود، بر آن است که انیس‌الدوله، از طریق مخالفت با سپهسالار و درست پس از مرگ مهدعلیا، در صدد استحکام موقعیت خویش به‌عنوان زن اول اندرونی بود. با این حال، برخی این تلاش انیس‌الدوله را برای دستیابی به آن جایگاه بی‌حاصل می‌دانند؛ مثلاً، توحیدی چافی درباره انیس‌الدوله می‌نویسد:

با وجود تأثیرگذاری در حادثه رویت و همراهی با شاهزادگان، اعیان و حکام مخالف سپهسالار، دارای چنان استعدادی نبود که همانند مهدعلیا و جیران، در حوادث کلان و سیاستگذاری‌ها نقشی معادل و هم‌سنگ ایفا کند (توحیدی چافی، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

در هر شکل، شکی نیست که مخالفت‌های انیس‌الدوله و پشتوانه حضور حرم‌سرای شاهی و بانوی نخست‌شاه در میان مخالفان، در برکناری میرزا حسین‌خان سپهسالار مؤثر بوده است. حضور انیس‌الدوله در میان مخالفان سپهسالار آن‌چنان پررنگ بود که گویا سران مخالفان در هنگامه بازگشت شاه به ایران و توقف وی در رشت، در خانه انیس‌الدوله بست می‌نشینند.

چه شاهزاده فرهادمیرزای معتمدالدوله که در غیاب اعلی‌حضرت به مقام نیابت سلطنت جلوس فرموده بودند و چه شاهزادگان و وزرا که در رکاب بودند پس از مراجعت اعلیحضرت شاه به طهران در انزلی در روز معینی به حاجی میرزا حسین‌خان شوریدند و در خانه انیس‌الدوله سوگلی ناصرالدین شاه منزوی گردیده اخراج میرزا حسین‌خان را از خدمت دولت خواستار گردیدند (ممتحن‌الدوله، ۱۳۶۵: ۳۳).

شخص میرزا حسین‌خان سپهسالار نیز در نامه‌ای که پس از برکناری و پیش از رسیدن به سمت وزارت خارجه به ناصرالدین شاه می‌نویسد، به نقش همسر شاه در شکل‌گیری اعتراضات و «تغییر» انیس‌الدوله اشاره می‌نماید و تأکید می‌کند که پس از بازگشت مجدد به تهران از وی دلجویی خواهد نمود.^۵

با این حال، به دلیل روایت‌های ناقص تاریخی و کمبود داده‌ها پیرامون حوادث آن دوران، استدلال یا نامه مشخصی از انیس‌الدوله برای مخالفت با اصلاحات سپهسالار و ارائه استدلالی برای لزوم مقابله با این حرکت اصلاحی در دست نیست. اما، در اینجا نیز همچون سایر موارد مخالفت با اصلاحات، تکیه صرف بر انگیزه‌های فرد مخالف (در اینجا انیس‌الدوله) و پافشاری بیش از اندازه بر «خصوصیت شخصی» وی با فرد مصلح، نمی‌تواند کارگشا باشد. بنابراین، می‌توان با اشاره به نامه‌ای^۶ که انیس‌الدوله سال‌ها بعد خطاب به ناصرالدین شاه می‌نویسد، نتیجه گرفت که وی لزوماً بر جایگاه خویش به‌عنوان همسر شاه و دلخوری از همراهی نکردن او در سفر تکیه نکرده است و کاملاً محتمل است که همچون سایر گروه‌ها استدلال‌هایی نیز ارائه کرده باشد که اکنون در دسترس نیست. هرچند نامه موردنظر، برای وساطت و میانجی‌گری در خصوص حکومت شیراز رکن‌الدوله نگاشته شده است و نامه‌ای توصیه‌گرانه و حمایتی است، استدلال‌های مطرح شده از سوی انیس‌الدوله،

به خوبی حضور وی را در تصمیم‌گیری‌های کشوری و توجه وی به منافع عامه مردم نیز نشان می‌دهد؛ حتی اگر این توجه، ظاهری و برای اقناع شاه به اعطای سمت حکمرانی به فرد مورد نظر انیس‌الدوله باشد. در نتیجه، پذیرفتنی نمی‌نماید که او فقط «بازگشت اجباری خویش» را از سفر دست‌مایه مخالفت قرار داده باشد.

در این نامه، انیس‌الدوله با اشاره به «پیشکش» گرفتن در اعطای مناصب، از شاه می‌خواهد اگر صرفاً با هدف گرفتن «پیشکش» در صدد جایگزین کردن رکن‌الدوله است، آن پیشکش را از خود «شاهزاده بگیرد» و اجازه دهد او بر شیراز حکمرانی کند و دلیل این درخواست را «رعیت» می‌داند، زیرا در صورت تغییر حکمران، مبلغ پیشکش را «حاکم که از خودش نمی‌دهد»، بلکه حکمران جدید با تکیه بر مال رعیت این مبلغ را خواهد پرداخت. انیس‌الدوله که در این نامه، با اشاره به شرایط بد رعیت‌ها می‌نویسد: «پدر رعیت بیچاره درمی‌آید، رعیت همین‌طور تمام می‌شود»؛ در پایان نامه، بار دیگر تأکید می‌کند که «دور از مروت است از همه جهت بیچاره‌ها تمام شده‌اند».

۴. نتیجه‌گیری

با مطالعه استدلال‌های ارائه شده از سوی زنان حرم‌سرا در دوره اصلاحات ناصری، آشکار می‌شود که برخلاف تصویر قالب در روایت‌ها و تحلیل‌های تاریخی که به دنبال ارائه کلیشه‌ای از اغواگری این زنان هستند، زنان حرم‌سرا در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی کشور حضور دارند. نکته قابل توجه آنکه این حضور صرفاً بر منافع خرد فردی و گرایش‌های گروهی تکیه نمی‌کند و این زنان به ارائه استدلال‌های اقتصادی و سیاسی که به نظر می‌رسد نفع جمعی «عامه مردم» را به دنبال دارد، می‌پردازند. در واقع، زنان حرم‌سرا، همچون دیگر کنش‌گران مخالف حاضر در عرصه اصلاحات که مسیر قدرت‌یابی و به رسمیت‌شناساندن خویش را در مخالفت با رویه‌های اصلاحی می‌بینند، به مستدل کردن دلایل مخالفت خویش با این رویه‌های اصلاحی می‌پردازند و فقط به «جادوی زنان» خویش برای نفع اصلاحات اکتفا نمی‌کنند، هرچند این مخالفت، به دلایل گوناگون از محدودیت حضور این زنان در عرصه عمومی گرفته تا کمبود داده‌های تاریخی درباره آنان، کمرنگ‌تر از همتایان درباری، دیوانی و روحانی‌شان است. چرایی این رجحان و دلیل گزینش «مخالفت» با رویه اصلاحی به جای همراهی با آن، با در نظر گرفتن این نکته که تغییر و اصلاح اجتماعی می‌توانست برای خود آنان به عنوان «زنان» پیامدهایی مثبت و

سازنده داشته باشد، نیازمند درنگ پژوهشی دیگری است که می‌تواند مقایسه تطبیقی این دو زن قدرتمند دوره قاجار را با تاج السلطنه (دختر ناصرالدین شاه) که رویه‌ای دیگر برگزید و از در حمایت از اصلاحات درآمد، به همراه داشته باشد.

همچنین، توجه به این نکته نیز لازم است که زنان در عهد ناصری و پیش از آن نیز در جنبش‌های اجتماعی (که مجزا از اصلاحات دولتی است) نقش داشته‌اند. در بحران نان، زنان سردمداران اعتراض به شاه بودند. این بحران که از آن به عنوان اولین جنبش در تاریخ معاصر ایران یاد می‌کنند، قصد معترضان نه عزل و برکناری، که بهبود اوضاع بود و در آن زنان پیش‌قراول بودند. انجمن‌های نیمه‌منحفی زنان پس از این تاریخ و برخی سنت‌شکنی‌های طاهره قره‌العین پیش از این تاریخ، مؤیداتی بر این حضور زنان است. اما، تأثیرگذاری زنان حرم‌سرا (آن اندازه که اطلاعی از آن در دسترس است)، تأثیرگذاری‌ای از جنس سایر کنش‌گران سیاسی است و اطلاق فعالیت زنانه، با استفاده از مهر مادری یا غریزه جنسی بر آن چندان درست نیست. بنابراین، می‌توان حرم‌سرای دوره ناصری را بخشی از «دربار» به معنای سیاسی آن در نظر گرفت.

پی‌نوشت

۱. آزادی جنسی مهدعلیا و اختلافات وی با صدراعظم و دامادش امیرکبیر پیرامون این موضوع، در برخی از روایت‌های تاریخی حتی تا مرز خصومت آشکار این دو پیش می‌رود؛ مثلاً، خان‌ملک ساسانی در کتاب *سیاست‌گران دوره قاجار* با اشاره به خداحافظی عزت‌الدوله و امیرکبیر با مهدعلیا هنگام سفر اجباری به کاشان می‌نویسد: «همین‌که عزت‌الدوله را بوسید برای حفظ ظاهر بطرف امیر رفت که او را هم ببوسد امیر خودش را کنار کشیده و گفت من هیچ‌وقت عادت ندارم با ... (فاحشه) روبوسی کنم» (ساسانی، ۱۳۸۲: ۴).

۲. برای مشاهده متن نامه نگاه کنید به: امانت، ۱۳۸۳: ۲۰۵.

۳. برای مشاهده متن نامه نگاه کنید به: آل‌داود، ۱۳۷۹: ۲۰۸.

۴. استدلال‌های دیگر گروه‌های مخالف با اصلاحات در دوره ناصری، در دیگر مقاله‌های نگارندگان بررسی شده است.

۵. برای مشاهده متن نامه نگاه کنید به: تیموری، ۱۳۵۷: ۴۳-۴۶.

۶. برای مشاهده متن نامه نگاه کنید به: هدایت، ۱۳۷۵: ۶۵-۶۶.

۷. چاپ دیگری از این کتاب با عنوان نامه‌های امیرکبیر به انضمام رساله نوادرالامیر نیز به دلیل

وجود اختلافاتی در محتوای ضمائیم این دو کتاب (و وجود اعلام پیرامون شخصیت افراد) مورد استفاده قرار گرفته است:

آل‌داود، علی (۱۳۷۱). *نامه‌های امیرکبیر به انضمام رساله نوادرالامیر*، تهران: نشر تاریخ ایران.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). *اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸). *بیش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.
- اسکندری قاجار، منوچهر (۱۳۸۹). «نه راه پیش و نه راه پس: تنگناهای سیاسی ایران در اوایل حکومت قاجار»، *جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون*، زیر نظر رکسانه فرمانفرمایان، تهران: نشر مرکز.
- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶). *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: ققنوس.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۰). *میرزا تقی‌خان امیرکبیر*، به کوشش ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.
- آل‌داود، سید علی (۱۳۷۹). *اسناد و نامه‌های امیرکبیر و داستان‌های تاریخی درباره او*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران: پژوهشکده اسناد.^۷
- امانت، عباس (۱۳۸۳). *قبله عالم*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- بیانی، خان‌بابا (۱۳۷۵). *پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری*، ج ۱، تهران: علم.
- توحیدی چافی، محمد (۱۳۸۷). *قهوه قجری؛ آسیب‌شناسی رقابت‌های رجال عصر قاجار*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).
- تیموری، ابراهیم (۱۳۵۷). *عصر بی‌خبری یا ۵۰ سال استبداد در ایران؛ تاریخ امتیازات در ایران*، تهران: اقبال.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۶۱). *تحریم تنباکو؛ اولین مقاومت منفی در ایران*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۷). «رویکرد جامعه‌شناسانه نظریه انتخاب عقلانی: مقدمه‌ای بر تغییرات فرهنگی و اجتماعی برنامه‌ریزی شده»، *راهبرد فرهنگ (مرکز مطالعات راهبردی شورای عالی انقلاب فرهنگی)*، س ۱، ش ۳.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۳). *حقایق‌الانخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۸). *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، تهران: نگاه.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۲). *سنت و مدرنیته*، تهران: روزنه.
- ساسانی، احمدخان‌ملک (۱۳۸۲). *سیاستگران دوره قاجار*، به کوشش سید مرتضی آل‌داود، تهران: مگستان.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوآر.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۵). *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: مؤسسه انتشارات مدبر.
- صدیق‌الممالک، ابراهیم‌بن‌اسدالله (۱۳۶۶). *منتخب‌التواریخ*، تهران: علمی.

- طالبان، محمد رضا (۱۳۸۸). *روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۴). *مکتب تبریز، تبریز: ستوده*.
- کرایب، ایان (۱۳۸۵). *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگه.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلام‌علی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- لسان‌الملک سپهر، میرزا محمد تقی (۱۳۳۷). *ناسخ‌التواریخ؛ دوره کامل تاریخ قاجاریه*، به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- لینل، دانیل (۱۳۷۳). *تبیین در علوم اجتماعی؛ درآمدی به فلسفه علم الاجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- ماهونی، جیمز (۱۳۹۱). «بازنگری نظریه عمومی در جامعه‌شناسی تاریخی»، *جستارهایی در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه محمد رضا جوادی یگانه و فائزه حاجی قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- مجتهدزاده، پیروز؛ و حسین ربیعی (۱۳۸۷). *میرزا نصرالله (آقاخان) اعتمادالدوله صدراعظم نوری؛ بزرگترین قربانی تاریخ‌نویسی برای قهرمان‌پروری*، تهران: انتخاب.
- مکی، حسین (۱۳۶۶). *زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر*، تهران: ایران.
- ممتحن‌الدوله شقاقی، میرزا مهدی خان (۱۳۶۵). *رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفیری*، به کوشش ایرج افشار، با همکاری حسینقلی شقاقی، تهران: اساطیر.
- مندالیوس، جان (۱۳۸۷). «جامعه‌شناسی تاریخی»، *تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: کویر.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۶۲). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۱، تهران: آگه.
- هدایت، حاج مهدی قلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۷۵). *خاطرات و خطرات؛ توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*، تهران: زوار.

Hechter, Michael and Kanazawa, Satoshi (1997). "Sociological Rational Choice Theory", *Annual Review of Sociology*, 23.

McLean, Ian (2001). *Rational Choice and British Politics: An Analysis of Rhetoric and Manipulation from Peel to Blair*, New York: Oxford University Press Inc.

Milner, Henry (2002). *Social Democracy and Rational Choice*, New York: Routledge.

Murshed, Syed Mansoob (2010). *Explaining Civil War, Massachusetts*: Edward Elgar Publishing Inc.

Roger D. Congleton (2006). *Social Science and History: How Predictable Is Political Behavior? Understanding Change*, Edited by Anderas Wimmer and Reinhart Kossler, Hampshire: Palgrave Macmillan.